

ارزیابی تطبیقی دیدگاه آیات عظام جوادی آملی و فاضل لنکرانی در رد روایات دال بر تحریف^۱

ناهید سادات سیدرضایی^۲

چکیده

قرآن، حاکمیت مطلق بر تمام روایات و اندیشه‌ها دارد. روایات دال بر تحریف نیز با قرآن و نص صریح معصومین در تضاد است و به ما دستور داده شده است از آن‌ها اعراض کنیم، زیرا جعلی و باطل‌اند. تحریف به دو شکل معنوی و لفظی انجام می‌شود. تحریف معنوی به معنی تفسیر سخن برخلاف مقصود گوینده است و تحریف لفظی به معنای کم‌و زیاد کردن الفاظ است که به اتفاق آرا مسلمانان این نوع تحریف در قرآن تحقق نیافته است. پژوهش پیش رو با روش توصیفی - تطبیقی و به شیوه کتابخانه‌ای با نقد سندی و متنی روایات تحریف از دیدگاه آیات عظام فاضل لنکرانی و جوادی آملی به اثبات جعلی بودن این‌گونه روایات پرداخته است و این نتیجه حاصل گردید که روایات دال بر تحریف فاقد اتصال سندی معتبر بوده و از روایانی نقل شده که فاسدالمذهب‌اند و از بعضی کتب مجهول‌الحال نقل شده‌اند و روایاتی که عنوان تحریف در آن‌ها اخذ شده، مقصود تفسیر به‌رأی کردن است و اضافات بیان‌شده در روایات، تبیین و تأویل آیات را می‌رساند و اختلاف قرانات ربطی به تحریف ندارد.

کلیدواژه: روایات تحریف، تحریف بالتقیصه، تحریف بالزیاده، فاضل لنکرانی، جوادی آملی.

مقدمه

از دیرباز شبهات فراوانی درباره تحریف قرآن مطرح بوده و پیوسته مورد انکار و رد علما و محققین بزرگ

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۸/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰.

۲. طلبه سطح ۳، مؤسسه آموزش عالی معصومیه، zahra95822@chmail.ir

اسلام بوده است. منشأ این شبهات روایاتی است که در کتب حدیثی از اهل سنت و شیعه بیان شده است و به ظاهر تحریف کلام الله را می‌رساند. از جمله معتقدان به تحریف قرآن محدث نوری است که در کتاب فصل الخطاب خود در اثبات این امر به بیش از یک هزار و یک صد روایت استناد کرده است. تحریف متن، نوعی دگرگونی و انحراف در متن است که به شکل معنوی و لفظی به معنای کم‌وزیاد کردن الفاظ قرآن است که به اتفاق همه مسلمانان این نوع تحریف در قرآن تحقق نیافته است. اگر تحریف ناپذیری قرآن به اثبات نرسد، اعتبار قرآن به چالش کشیده خواهد شد و هرگونه استناد به آیات آن با مشکل اساسی روبه‌رو خواهد بود؛ از این رو بسیاری از علما از جمله آیات عظام جوادی آملی و فاضل لنکرانی؟ ره؟ به طور مبسوط به بررسی و نقد روایات دال بر تحریف پرداخته‌اند؛ لذا پرسش‌های مهمی که این مقاله به دنبال پاسخگویی به آن‌هاست، عبارت است از: چه نقدهایی از لحاظ سندی و متنی بر روایات دال بر تحریف وارد است؟ روایات دال بر تحریف به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ دیدگاه آیات عظام جوادی آملی و فاضل لنکرانی؟ ره؟ درباره روایات دال بر تحریف چیست؟

پیشینه

از گذشته تا امروز عالمان شیعه همواره با آوردن دلایل قوی از قرآن، روایات و دیگر علوم عقلی و نقلی، آثاری عمیق در رد نظریه تحریف قرآن نگاشته‌اند که از جمله این آثار: کتاب اکذوبه تحریف القرآن بین الشیعه و السنه نوشته رسول جعفریان است که مهم‌ترین مطالب مطرح شده در این کتاب: ادله عدم تحریف قرآن، جمع‌آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم؟ صل؟ و عدم تحریف، اهل سنت و تحریف، تحریف و روایات شیعه، علمای شیعه و تحریف، فصل الخطاب و تحریف است. کتاب صیانه القرآن من التحریف نوشته محمد هادی معرفت به دلایل شیعه بر رفع شبهه تحریف، گواهی دیگران بر جایگاه بزرگان امامیه به قول عدم تحریف، تحریف در کتب عهدین، تحریف از نظر حشویه و اخباریان و به توهمات صاحب فصل الخطاب پرداخته است و عباس نقیعی پایان‌نامه خود با عنوان «پژوهشی پیرامون مصونیت قرآن از تحریف» در چهار فصل تدوین کرده است که در فصل سوم، عمده‌ترین شبهه قائلین به تحریف قرآن یعنی روایات موجود در مجامع روایی شیعی و سنی مورد نقد و بررسی قرار داده است. محسن بیات نیز در «بررسی و نقد روایات تحریف در کتاب فصل الخطاب» در چهار فصل با عنوانین: «شناختی از محدث نوری و کتاب فصل الخطاب»، به بررسی اسناد روایات تحریف، بررسی و نقد آیات ادعایی تحریف، اثبات عدم تحریف قرآن از نظرگاه حدیث و علمای شیعه پرداخته است.

اقسام روایات تحریف

تاریخ حدیث گواه بر دستکاری و جعل حدیث از ناحیه گروه‌های سیاسی و فرهنگی بوده است که اهداف و اعتقادات خود را در قالب حدیث به جامعه اسلامی تزریق می‌کرده‌اند. یکی از دلایل قائلان به تحریف قرآن، روایات دال بر تحریف است، در تعارض بین آیات و روایات، روایت کنار گذاشته می‌شود؛ به خصوص روایتی که دلالت بر تحریف داشته باشد؛ از این رو با بررسی صورت گرفته بر روی روایات تحریف، از دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی؟ ره؛ این روایات به پنج گروه تقسیم می‌شود:

گروه اول: روایات بسیاری که بر تحریف قرآن به شکل تغییر، تبدیل و مواردی از این قبیل

دلالت دارند.

گروه دوم: روایاتی ناقل بر ذکر نام امامان معصوم؟ عه‌م؛ در بعضی از آیات قرآن وجود دارند.

گروه سوم: روایاتی نقل شده که می‌گویند نام افراد دیگری نیز در قرآن وجود داشته، ولی

تحریف‌کنندگان آن‌ها را حذف کرده‌اند و فقط نام ابو لهب را برجای گذاشتند.

گروه چهارم: این دسته از روایات نشان می‌دهند که پس از پیامبر؟ صل؛ تعدادی از کلمات

حذف گردیده و به جای آن‌ها تعداد دیگری از کلمات گذاشته شده‌اند. در واقع این گروه از روایات هم‌زمان با هم بر وجود فزونی و نقصان در قرآن دلالت دارند؛ فزونی به دلیل قراردادن کلمات و نقصان از نظر حذف.

گروه پنجم: روایاتی که با بیان تعبیر مختلف و مضامین متعدد بر وجود نقصان در قرآن

دلالت دارند. بعضی از آن‌ها حکایت از آن دارند که تعداد آیات قرآن بیش از رقم فعلی است و برخی دیگر حاکی از آن است که تعداد آیات فلان سوره از تعداد فعلی بیشتر بوده است و بخش سوم بیان‌گر آن است که کلمه فلان از فلان آیه و یا آیه فلان از فلان سوره در موارد بسیاری و جاهای متعددی حذف شده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۰۱ - ۴۲۲).

آیت‌الله جوادی آملی (مدظله العالی) روایات تحریف را به چهار گروه تقسیم می‌کنند:

گروه اول: در برخی روایات عنوان تحریف اخذ شده و در ظاهر آن‌ها آمده که قرآن تحریف

شده است.

گروه دوم: روایاتی است که در آن‌ها برای آیات اضافاتی ناظر به اهل بیت؟ عه‌م؛ و فضایل آنان

انعکاس یافته است.

گروه سوم: روایات ناظر به قرائات قرآن است؛ یعنی آیات قرآن را به گونه‌ای غیر از قرائت متداول خوانده‌اند و محدث نوری گمان کرده است که این روایات نشان دخل و تصرف در قرآن یا تغییر کلمات و حروف و قرائات آن است.

گروه چهارم: روایاتی است که در آن‌ها برای شماری از آیات، اضافاتی بیان شده است که به منظور تفسیر یا تأویل آیات مطرح شده است، اما محدث نوری معتقد است مضمون این روایات این است که این اضافات در متن قرآن بوده و حذف شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴ - ۱۵۴).

نقد سندی روایات دال بر تحریف

شرط اصلی برای استفاده از روایات، اطمینان به وثوق و صدور روایات است، زیرا همه روایات از اعتبار قطعی برخوردار نیستند. برای رسیدن به این مرحله از اطمینان، باید سلسله اسناد، تک تک بررسی شود و بعد از آن بر طبق ضوابط به بررسی متنی روایات پرداخته شود. از همین رو در اینجا مناسب است گفتار پژوهشگر موفق، جناب شیخ محمدجواد بلاغی^۱ را ذکر کنیم. ایشان در نقد سندی روایات تحریف می‌گوید:

محدث معاصر، نوری، در کتاب فصل الخطاب در جمع‌آوری روایاتی که به استناد آن‌ها مدعی کاستی قرآن شده، کوشش بسیار نموده و روایات مسند را با روایات مرسل به هم آمیخته است. به گمان خود با این کار تعداد اسناد را افزایش داده است؛ با آن‌که یک محقق به یقین می‌داند که این مراسیل از آن مسانید گرفته شده است... بیشتر این روایات، اخباری است که اسناد آن‌ها به افرادی اندک منتهی می‌شود؛ آن‌هم با کسانی که علمای رجال، هر یک از آنان را ضعیف الحدیث و فاسدالمذهب و روایات آنان را نامقبول می‌دانند، یا کسانی هستند که به جعل و کذب متهم‌اند و من روانمی‌دانم حتی یک حدیث را از چنین کسانی در تفسیر نقل کنم یا کسانی‌اند که به فرقه واقفیه و دشمنی با امام رضا^ع مشهورند یا کسانی هستند که به فساد روایت و غلوگویی معروف‌اند (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۵ - ۲۷).

از بزرگان عصر ما که در فن رجال صاحب نظر و صاحب تألیف قیّم است، آیت‌الله خوئی^{ره}؟

است که در نقد سندی این دست از روایات چنین گفته است:

... بسیاری از روایات دارای ضعف سندی‌اند و شماری از آن‌ها از کتاب احمد بن محمد سیّاری نقل شده‌اند که علمای رجال بر فساد مذهب و باور او نسبت به تناسخ، اتفاق نظر دارند و نیز شماری از این روایات از علی بن احمد کوفی نقل شده‌اند که علمای رجال می‌گویند او کذاب و

فاسدالمذهب است (خوئی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۶).

دانشمند و مفسر گران قدر آیت الله جوادی آملی نیز می فرماید:

عموم روایات ادعایی تحریف، یا فاقد اتصال سند است یا از روایانی نقل شده است که به کذب و جعل اشتها دارند و شماری نیز از منابع فاقد اعتبار نقل شده است. افزون بر ارسال سند، شماری از این روایات و ضعف راویان آنها، بیشتر آنها از کتاب‌هایی همچون کتاب «سلیم بن قیس هلالی»، «تفسیر فرات کوفی» و... نقل شده است که اعتبار این کتاب‌ها محل تأمل است. گفتنی است: گاهی روایات فراوانی در کتاب‌های بی شماری در عصر متأخر نشر یافته است که در نگاه ابتدایی چنین توهم می شود که مضمون آنها متواتر است، در حالی که شرط اصلی تواتر، همان حفظ وفور و تراکم در تمام طبقات و اعصار و نسل هاست، ولی این گونه روایات فراوان از مجامع میانی نقل شده که آنها از جوامع اولی آورده و آنها نیز از چهار کتاب معروف (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) گرد آورده اند و آن چهار کتاب مشهور، تألیف سه محدث بزرگوار است و گاهی آنچه در تهذیب و استبصار است، مطلبی است که از کافی یا من لایحضره الفقیه مثلاً آورده شده است که بازگشت سه محدث به دو یا یک محدث خواهد بود و گاهی نیز هر سه بزرگوار با سندهای ویژه، همگی از یک راوی معین نقل می نمایند؛ بنابراین تمام احادیثی که در عصر اخیر تواتر نداشت، با سیر قهقراپی به استفاضه تبدیل شده، تواتر آن فروکش می کند و آن گاه به خبر واحد غیر مستفیض منتهی می شود که بر فرض صحت سند و تمامیت دلالت، توان اثبات این مطلب مهمی را که هم صبغه کلامی دارد و هم جنبه علوم قرآنی نخواهد داشت. با پذیرش اعتبار سندی شماری محدود از روایات ادعایی تحریف و با صرف نظر از ضعف سندی سایر روایات، دلالت این روایات بر تحریف تمام نیست و این روایات بر مطالبی غیر از تحریف قرآن به نقیصه دلالت دارند (جوادی آملی، همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۴).

آیت الله فاضل لنکرانی؟ ره؟ نیز در نقد سندی این دست از روایات گفته اند:

بسیاری از این روایات به نقل از احمد بن محمد سیاری نقل شده است. وی دارای گرایشی فاسد و فردی دروغ گو و جعل کننده حدیث بوده است. برخی از پژوهشگران مدعی اند که در روایات تحریف شده گردآوری شده توسط «محدث معاصر» در کتابی ویژه در خصوص این موضوع ۱۸۸ روایت به نقل از این شخص فاسد و جعل یافت شده است. با وجود چنین روایاتی مطمئناً می توان گفت که وی فردی معاند و منافق و یا جیره خوار افراد معاند بوده است. به نظر می رسد که وی به منظور مخدوش ساختن قرآن و کاهش ارزش و اسقاط قرآن به عنوان تنها معجزه جاودان از درجه

اعتبار و هم‌ردیف قرار دادن آن با تورات و انجیل تحریف شده اقدام نموده است. روایات دروغین، جعل و به کتاب خدا افترا و دروغ می‌بست تا مسلمانان نسبت به یهود و نصارا هیچ‌گونه امتیاز و ویژگی خاصی نداشته باشند و چنانچه تورات و انجیل فاقد اعتبار است قرآن را نیز از اعتبار و ارزش فروکاهد. محدث معاصر روایات سیّاری را حجّت و معتبر می‌داند! (فاضل لنکرانی، همان، ص ۴۲۱)

نقد متنی روایات تحریف

معیار اساسی نقد روایات، نقد محتوایی و متنی است و نقد سندی به تنهایی کافی نیست. در نقد محتوایی نیز معیارهای اصلی، مخالفت با قرآن، سنت قطعی و عقل است (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۴۱)؛ از این رو ما نیز از دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی^۱؛ و آیت‌الله جوادی آملی به نقد متنی روایات تحریف می‌پردازیم:

گروه اول: روایات بسیاری که بر تحریف قرآن به شکل تغییر، تبدیل و مواردی از این قبیل

دلالت دارند.

۱. علی بن ابراهیم قمی از پدرش از صفوان بن یحیی از ابی جارود از عمران بن هیشم از مالک بن حمزه از ابوذر روایت کرده که گفت: وقتی این آیه {يَوْمَ يُبۡرِئُ وُجُوهُ وَّسَوۡدُ وُجُوۡهٍ} فرورستاده شد، رسول خدا؟ صل؟ فرمود: «امت مسلمان در روز قیامت در پنج گروه بر من وارد خواهند شد. گروهی از آنان همراه با گوساله این امت هستند. از آن‌ها خواهم پرسید که بعد از من با «ثقلین» چه کردید؟ آن‌ها خواهند گفت که ما «ثقل اکبر» را تحریف نمودیم و آن را پشت سر خویش انداختیم و اما با «ثقل اصغر» دشمنی ورزیدیم و کینه‌توزی نمودیم و بر آن جفا و ستم روا داشتیم. پس من به آن‌ها خواهم گفت: با تشنگی و رویی سیاه به جهنم بازگردید. سپس گروهی همراه با فرعون این امت بر من وارد خواهند شد و من به آن‌ها خواهم گفت که با «ثقلین» چه کردید؟ ایشان خواهند گفت: «ثقل اکبر» را تحریف و پاره‌پاره نموده و با آن مخالفت ورزیدیم و اما با «ثقل اصغر» دشمنی ورزیده و جنگیدیم. من به آن‌ها خواهم گفت که با رویی سیاه و تشنگی به آتش دوزخ بازگردید. سپس گروهی همراه با سامری این امت بر من وارد خواهند شد. من به آن‌ها خواهم گفت که پس از من با «ثقلین» چه کردید؟ آن‌ها خواهند گفت که با «ثقل اکبر» مخالفت کرده و آن را واگذاشتیم و اما «ثقل اصغر» را بی‌یار و یاور گذاشته و تباه ساختیم و تمامی زشتی‌ها را در موردش روا داشتیم. من به آن‌ها خواهم گفت که تشنه و با رویی سیاه به جهنم بازگردید. سپس گروهی همراه با رهبر خوارج بر من وارد خواهند شد و من از آنان

خواهم پرسید که پس از من با «ثقلین» چه کردید؟ آن‌ها خواهند گفت: «ثقل اکبر» راپاره پاره کرده و از آن تبری جستیم و با «ثقل اصغر» جنگیدیم و آن‌ها را کشتیم. من به آن‌ها خواهم گفت که با تشنگی و روی سیاه به جهنم بازگردید. سپس گروهی با امام متقین و سید اوصیا و رهبر پیشانی سفیدها و جانشین فرستاده پروردگار عالمیان بر من وارد خواهند شد و من از آن‌ها خواهم پرسید که پس از من با «ثقلین» چه کردید؟ آن‌ها خواهند گفت: ما از «ثقل اکبر» پیروی کردیم و «ثقل اصغر» را دوست داشتیم و با آن همراهی کردیم و آن‌ها را خواستیم و یاری کردیم تا این که خون ما در راه ایشان به زمین ریخته شد. من به آن‌ها خواهم گفت که به بهشت بازگردید در حالی که سیراب و با روی سفید هستید. سپس پیامبر گرامی؟ صل؟ این آیه را تلاوت نمود: {قَدْ بَيَّضُ وُجُوهُ...}.

۲. صدوق در خصال به نقل از جابر از پیامبر اسلام؟ صل؟ روایت کرده که فرمود: «در روز قیامت سه چیز یعنی قرآن، اهل بیت؟ عهم؟ و مسجد در نزد پروردگارت شکایت خواهند کرد: قرآن خواهد گفت: پروردگارا، مرا تحریف و پاره کردند و مسجد می گوید: پروردگارا مرا به حال خود رها ساخته تباه کردند و اهل بیت می گویند: پروردگارا ما را کشتند و از خود طرد ساختند و آواره نمودند.

۳. ابن شهر آشوب در «مناقب» به نقل از عبدالله بن محمد بن سلیمان بن عبد الله بن الحسن از پدرش از جدش از عبدالله از امام حسین؟ ع؟ روایت کرده که آن حضرت در روز عاشورا فرمود: «شما طاغوت‌های امت و احزاب پراکنده و به دورافکنندگان قرآن و بازدم شیطان و گروه تبه‌کار و تحریف‌کنندگان قرآن هستید». محدث معاصر پس از نقل این روایت می گوید: «امام حسین؟ ع؟ تحریف قرآن را به آن‌ها نسبت داد، در حالی که اسلاف آن‌ها بودند که اقدام به انجام چنین کاری کردند. همچنان که پیامبر گرامی اسلام؟ صل؟ کشتن انبیا را به یهودیان معاصر خویش نسبت داد، زیرا به کار پدران خویش افتخار می کردند و از شیوه و روش آن‌ها پیروی می کردند (فاضل لنکرانی، همان، ج ۱، ص ۴۰۱ - ۴۲۲).

نقد و بررسی گروه اول

منظور از تحریف قرآن در مورد گروه اول این نیست که معتقدند بخشی از آیات و کلمات آن حذف شده باشد، بلکه بدین معناست که از آیات، معانی غیر واقعی استنباط شود و فضایل اهل بیت؟ عهم؟ انکار و با آن‌ها دشمنی و خصومت شود و حقوقشان نادیده گرفته یا پامال شود. در واقع مقصود تفسیر به رأی و معناکردن از روی میل و هوای نفس است. اولاً، ظاهر روایات که بیان گشته صحت گفته

ما را ثابت می‌کند؛ ثانیاً، برخلاف ظاهر روایات نمی‌توان استدلال کرد. این روایات تحریف قرآن را به همه مردمی نسبت می‌دهد که از اهل بیت پیروی نکرده و معتقد به امامت و ولایت آن‌ها نبوده و نیستند؛ درحالی‌که تحریف مورد نظر در دوران خلفای راشدین قبل از خلافت امیر مؤمنان؟ ع؛ به وقوع پیوست و فقط تعداد بسیار اندکی از مدعیان تحریف، تحریف قرآن را به بعد از دوران خلافت امام علی؟ ع؛ نسبت می‌دهند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که تحریفی که در زمان مشخصی توسط افراد معدودی صورت گرفته را چگونه می‌توان به تمام مردم غیرشیعه نسبت داد. حکم این است که اگر معارف اسلامی را از غیرشیعه کسب نماییم در واقع دین را از افراد منحرف که به خدا و رسولش خیانت کرده‌اند فراگرفته‌ایم. چگونه امام حسین؟ ع؛ در روز عاشورا به آن‌ها نسبت تحریف قرآن را داد و آن‌ها نیز در مقابل این گفته سکوت کردند و به آن حضرت اعتراض نکردند؟ دلیلی که «محدث معاصر» ارائه داده مبنی بر این‌که آن‌ها به عمل اسلاف خویش راضی و مفتخر بودند و از آن‌ها پیروی کرده‌اند نیز بی‌پایه و بی‌اساس است، زیرا فرد مسلمان معتقد به اساس اسلام و قرآن به‌عنوان وحی الهی و تنها معجزه جاودان نبوت و رسالت، چگونه می‌تواند راضی شود که در قرآن تحریفی صورت گیرد و در همین رابطه از تحریف‌کننده قرآن پیروی نماید. صرف اعتقاد به خلافت تحریف‌گر قرآن، نمی‌تواند به معنای پذیرفتن اقدامات وی و تسلیم‌بودن در برابر عملکرد وی قلمداد شود. از سوی دیگر اعتقاد به خلافت را چگونه می‌توان با اعتقاد به تحریف قرآن توسط خلیفه در یک‌جا جمع نمود. آیا فرد معتقد به چنین خلیفه‌ای می‌تواند بپذیرد که چنین نسبتی به وی بدهند درحالی‌که کتاب‌های اهل تسنن با صراحت هرچه تمام‌تر چنین نسبتی را تکذیب و تحریف قرآن را به‌طورکلی انکار می‌کنند. صرف‌نظر از همه این‌ها آیا می‌توان گفت که تمام پیروان چنین خلیفه‌ای در تحریف قرآن دست دارند و از آن خشنودند. به فرض اگر تحریف قرآن را بپذیریم، آیا می‌توانیم چنین عمل زشتی را که توسط رهبر قومی صورت گرفته، به تمام افراد آن گروه نسبت بدهیم، درحالی‌که آن‌ها هیچ اطلاعی در این باره نداشته و آن را نمی‌پسندند؟ این مطلب بسیار روشن و بدیهی است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که منظور از تحریف نسبت‌داده‌شده به غیرشیعه در این روایات استنباط معانی نادرست از آیات، انکار فضایل اهل بیت، عدم پای‌بندی به امامت آن‌ها و عدم پیروی از خط مشی آن‌هاست و غیر از این، مفهومی برای تحریف قرآن توسط این گروه نمی‌توان تصور نمود (فاضل لنکرانی، همان، ج ۱، ص ۴۰۱ - ۴۲۲).

گروه دوم: روایاتی ناقل بر ذکر نام امامان معصوم؟ عهم؛ در بعضی از آیات قرآن وجود دارند.

این دسته از روایات نیز بسیارند:

۱. کافی به نقل از محمد بن فضیل از امام سجاده^ع؟ روایت کرده که فرمود: «ولایت علی بن ابی طالب در تمامی کتب پیامبران نوشته شده است و خداوند تمام پیامبران را براساس نبوت محمد^ص؟ و ولایت علی^ع؟ برگزید.

۲. کافی از علی بن ابراهیم از احمد بن محمد برقی از پدرش از محمد بن سنان از عمار بن مروان از منخل از جابر از امام باقر^ع؟ روایت شده که فرمود: «جبرئیل این آیه را این گونه بر محمد^ص؟ صل؟ فر فرستاد: {فَإِنَّ كُتِبَتْ دَمْعًا وَمَلَأَتْهُمُ لُحُومًا وَأَلْوَانًا} روایات دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد.

نقد و بررسی گروه دوم

تعدادی از این روایات با صراحت بیان گر نام اهل بیت^ع؟ در قرآن نیستند. پرداختن تمامی کتب آسمانی از جمله قرآن به مسئله ولایت امیر مؤمنان به هیچ وجه به معنای ذکر نام ایشان نیست. این موضوع در مورد دشمنان آن‌ها نیز صدق می کند: نام ایشان در قرآن با صراحت ذکر نشده است، بلکه قرآن به اوصاف زشتی پرداخته که تنها اینان مصداقش می باشند در واقع نام امامان معصوم^ع؟ در قالب تشریح و تبیین آیات ذکر شده است (فاضل لنکرانی، همان، ج ۱، ص ۴۰۱ - ۴۲۲).

گروه سوم: روایاتی نقل شده که می گوید نام افراد دیگری نیز در قرآن وجود داشته، ولی

تحریف کنندگان آن‌ها را حذف کرده اند و فقط نام ابو لهب را برجای گذاشتند.

۱. غیبت نعمانی از احمد بن هود از نهایندی از عبدالله بن حماد از صباح مزنی از حرث بن مغیره از اصبع بن نباته روایت کرده که گفت: شنیدم امام علی^ع؟ می فرماید: من عجم را مشاهده می کنم که در آینده در مسجد کوفه قرآن را آن گونه که نازل شده به مردم تعلیم می دهند. من گفتم: ای امیر مؤمنان، آیا قرآن فعلی همان قرآن فر فرستاده شده نیست؟ آن حضرت فرمود: نه، زیرا نام هفتاد تن از قریش و پدرانشان از قرآن حذف شده است و فقط نام ابو لهب برجای مانده تا به واسطه آن پیامبر را مسخره کنند، زیرا ابو لهب عمومی پیامبر بود!

۲. شیخ ابو عمرو و کشی در کتاب رجال به نقل از ابوخطاب از ابو خلف بن حماد از ابی محمد حسن بن طلحه از ابن فضال از یونس بن یعقوب از یزید عجلی از امام صادق^ع؟ روایت کرده که گفت: در قرآن نام هفت تن ذکر شده که قریش آن‌ها را حذف کرد و تنها نام ابولهب را برجای گذاشت.

۳. کافی از علی بن محمد از احمد بن محمد از ابی نصر روایت کرده که گفت: ابوالحسن؟ ع؟ قرآنی در اختیارم گذاشت و به من امر فرمود که در آن ننگرم، ولی من در آن نگریستم و خواندم. {لَمْ كُنِ الدِّينَ} ^ع وَمِنْ هَلِ لِكِتَابٍ { پس نام هفتاد تن از قریش با نامشان و نام پدرانشان را در آن یافتم. پس امیر مؤمنان؟ ع؟ به من پیام داد که آن قرآن را برای او بفرستم.

نقد و بررسی گروه سوم

این دسته از روایات سندی ضعیف دارند و با یکدیگر در تضاد هستند و نمی‌توان به عدد ذکر شده در آن‌ها استناد جست. این دسته از روایات با قرآن نیز در تضاد هستند، زیرا بر ما تکلیف شده تا روایات را بر قرآن عرضه کنیم. مضمون روایات بی‌پایه بودن آن‌ها را ثابت می‌کند. از سوی دیگر ذکر نام «ابولهب» به هیچ وجه شخصیت پیامبر؟ صل؟ را خدشه‌دار نمی‌سازد، زیرا صرف عموبودن بدون وحدت اشتراک در اهداف توحید و نبوت برای افراد ایجاد اعتبار و حرمت نمی‌کند و فقط عموبودن کافی نیست. از ظاهر روایت اول برمی‌آید که بهتر بود نام ابولهب نیز حذف می‌شد. در روایت دوم صدر و ذیل روایت با یکدیگر منافات دارند، زیرا در مقدمه روایت آمده که در قرآن نام هفت تن از قریش ذکر شده بود و در پایان اشاره شده که نام همه هفت تن حذف گردیده و تنها نام ابولهب به جا مانده است. پس این موضوع نشان می‌دهد در مجموع نام هشت تن در قرآن ذکر شده بود. اما روایت سوم دلالت بر این نمی‌کند که نام هفتاد تن بخشی از قرآن را تشکیل می‌داده است و این که راوی می‌گوید امام مرا از نگریستن به قرآن نهی فرمود روایت را از درجه اعتبار ساقط می‌سازد. ظاهر روایت نشان می‌دهد امام؟ ع؟ قرآن را در اختیار وی نهاد تا در آن بنگرد و این موضوع با نهی امام منافات دارد (لطفاً دقت فرمایید)؛ بنابراین مشخص می‌شود که پژوهشگر با انصاف عاری از تعصب و پیرو دلیل و برهان نمی‌تواند به این دسته از روایات اعتماد و اطمینان پیدا کند.

گروه چهارم: این دسته از روایات نشان می‌دهند که پس از پیامبر؟ صل؟ تعدادی از کلمات حذف گردیده و به جای آن‌ها تعداد دیگری از کلمات گذاشته شده‌اند. در واقع این گروه از روایات هم‌زمان با هم بر وجود فزونی و نقصان در قرآن دلالت دارند. فزونی به دلیل قراردادن کلمات و نقصان از نظر حذف.

۱. علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش به نقل از پدرش از حماد بن حریر از امام صادق؟ ع؟ روایت کرده که فرمود: { اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا

الضَّالِّينَ}.

۲. عیاشی از هشام بن سالم روایت کرده که گفت: از امام صادق؟ ع؟ درباره آیه {إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ} سؤال کردم، آن حضرت فرمود: آیه به این شکل بوده {آلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ} تحریف‌کنندگان اسمی را جای اسم دیگر عوض کرده‌اند.

۳. محمد بن جمهور می‌گوید: خدمت امام صادق؟ ع؟ این آیه را تلاوت کردم. {لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ} امام فرمود: این آیه در واقع این‌گونه فروفرستاده شده: «لیس لك من الامر ان تبت عليهم او تعذبهم فانهم ظالمون»، زیرا چگونه ممکن است که پیامبر؟ صل؟ اختیاری نداشته باشد، در حالی که در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: {مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا} و در جای دیگر می‌فرماید: {مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا غُرُوبًا} روایات دیگری نیز در همین زمینه وجود دارد که از تغییر و حذف بعضی از کلمات و جایگزین شدن کلمات دیگر به جای آن‌ها دلالت دارند.

نقد و بررسی گروه چهارم

در پاسخ به این گروه می‌گوییم: سند اکثر این روایات فاقد اعتبار است و با قرآن و اجماع مسلمانان در تضاد است، زیرا مسلمانان به اتفاق آرا وقوع تحریف به شکل فزونی آن را مردود می‌دانند و معتقدند که کتاب موجود بدون حتی یک حرف اضافی همان قرآن اصلی است. در ارتباط با روایت شماره یک باید خاطر نشان ساخت که تغییر آیه مذکور هیچ فایده‌ای ندارد، زیرا آیه اصلی با هدف مورد نظر تحریف‌کننده منافات ندارد و از نظر ادبی هیچ اشکالی در آیه مشاهده نمی‌شود و نیز از موقعیت و جایگاه رفیع پیامبر؟ صل؟ چیزی نمی‌کاهد. در اینجا پرسش می‌شود که علت تحریف چه چیزی بوده است، زیرا برای تغییر یادشده نمی‌توان هیچ انگیزه و توجیه و دلیل و فایده‌ای یافت. آیه موجود در روایت سوم بر عدم استقلال پیامبر؟ صل؟ دلالت دارد و «لام» از اختصاص استقلال به خداوند متعال حکایت می‌کند. همین موضوع در مورد آیه {إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ} نیز صدق می‌کند. با توجه به این‌که استقلال تنها منحصر به ذات خداوند است؛ پس می‌توان آن را از دیگران نفی نمود. مقام نبوت باعث نمی‌شود تا پیامبر؟ صل؟ از گردونه ممکن‌الوجود بودن خارج شود. وی همواره در بالاترین سطح نیاز در ارتباط و اتصال به «ذات مقدس الهی» است. پیامبر گرامی اسلام؟ صل؟ هر چند از نظر موقعیت و جایگاه به بالاترین مراتب کمالی دست یافته است، ولی این واقعیت باعث تغییر ذات او نمی‌شود و

نمی‌توان بر همین اساس او را مستقل از واجب‌الوجود دانست. پس جای هیچ اشکال و ایرادی در آیه وجود ندارد و میان آن و سایر آیات یادشده در روایت هیچ منافاتی به چشم نمی‌خورد. آیاتی که بر لزوم پیروی از اوامر و نواهی پیامبر؟ صل؟ و این‌که اطاعت از وی به‌مثابه اطاعت از خداوند است دلالت دارند. تمامی این ویژگی‌ها با عدم استقلال پیامبر هیچ مغایرتی ندارند، بلکه برعکس، این موضوع را ثابت و تأیید می‌کند، زیرا پیامبر به‌خاطر این‌که فرستاده و پیام‌آور خداوند براساس وحی است دارای این ویژگی‌ها می‌باشد و موارد یادشده با استقلال پیامبر هم‌خوانی ندارد (فاضل لنکرانی، همان، ج ۱، ص ۴۰۱ - ۴۲۲).

گروه پنجم: روایاتی که با بیان تعبیر مختلف و مضامین متعدد بر وجود نقصان در قرآن دلالت دارند. بعضی از آن‌ها حکایت از آن دارند که تعداد آیات قرآن بیش از رقم فعلی است و برخی دیگر حاکی از آن است که تعداد آیات فلان سوره از تعداد فعلی بیشتر بوده است و بخش سوم بیان‌گر آن است که کلمه فلان از فلان آیه و یا آیه فلان از فلان سوره در موارد بسیاری و جاهای متعددی حذف شده است.

در بخش اول «کافی» به نقل از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از هشام بن سالم از امام صادق؟ ع؟ روایت کرده که فرمود: قرآنی که جبرئیل بر پیامبر؟ صل؟ فر فرستاد شامل هفده هزار آیه بود.

ابوعلی فارسی در کتاب الحجّة به نقل از شیخ طبرسی در مجمع البیان از زر بن جیش از ابی بن کعب روایت کرده که از وی پرسید: سوره احزاب را در چند آیه تلاوت می‌کنید؟ او پاسخ داد هفتاد و اندی آیه. ابی گفت: ولی در زمان پیامبر؟ صل؟ این سوره از بقره طولانی‌تر بوده است.

نقد و بررسی گروه پنجم

روایات یادشده با مجموعه آیات قرآن در تضاد است و به ما دستور داده شده تا از آن‌ها اعراض نماییم زیرا جعلی و باطل‌اند. از نظر استدلالی این گروه به گروه دوم شباهت دارد.

در ارتباط با این‌که قرآن اصلی در بردارنده آیاتی بیش از قرآن فعلی بوده است طبرسی به نقل از علی بن ابی طالب؟ ع؟ روایت کرده که فرمود: از پیامبر؟ صل؟ در مورد ثواب تلاوت قرآن پرسیدم. وی نیز ثواب قرائت تک‌تک سوره‌ها را همان‌گونه که از آسمان فر فرستاده شده به‌شیوایی بیان نمود. سپس پیامبر؟ صل؟ فرمود: تمامی سوره‌های قرآن ۱۱۴ سوره است و تمامی آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه است و تمامی

حروف قرآن ۳۲۱۲۵۰ حرف می‌باشد. ثانیاً: از تمام موارد یادشده همچنین نتیجه می‌گیریم که نمی‌توان به روایات مدّعی تحریف استناد کرد، زیرا فاقد اعتبار، حجّیت و دلالت می‌باشند (فاضل لنکرانی، همان، ج ۱، ص ۴۰۱ - ۴۲۲).

گروه ششم: روایات ناظر به قرائات قرآن است؛ یعنی آیات قرآن را به‌گونه‌ای غیر از قرائت متداول خوانده‌اند و محدث نوری گمان کرده است که این روایات نشان دخل و تصرف در قرآن یا تغییر کلمات و حروف و قرائات آن است. حماد بن عثمان نزد امام صادق^ع؟ این آیه را خواند: {يَخْكُمْنَ وَ نَ أَظْنَمْنَ} امام فرمود: «این از مواردی است که کاتبان قرآن اشتباه کردند؛ آن‌گاه امام صادق^ع؟ خود چنین قرائت کرد: یحکم به ذو عدل منکم». براساس قرائت امام برای اثبات مطلب معهود، گواهی یک عادل کافی است.

نقد و بررسی گروه ششم

در این قسم از روایات، ائمه آیات قرآن را با قرائتی غیر از قرائت متداول خوانده‌اند، اما باید دانست بر فرض صحت این روایات، قرائات قرآن ارتباطی به تحریف آن ندارد؛ چون در صورت صحت، به خود پیامبر^{صل}؟ استناد می‌یابد؛ یعنی آن حضرت که تمام احکام دینی را از خداوند دریافت می‌نمایند، چنین قرائتی را صحیح دانستند و اگر در روایتی به این صورت آمده باشد که «این چنین نازل نشد»، یعنی مقصود آیه این نیست و اگر در روایتی به این صورت آمده باشد که «کاتبان قرآن اشتباه کرده‌اند» در صورتی که قابل توجیه نباشد، چون مخالف خود قرآن است از یک سو و مابین با سنت قطعی نبوی است از سوی دیگر که حریم کتابت وحی را از لوٹ افزایش و فرٹ کاهش و روٹ دسّ، وضع، تحویل و تبدیل و مانند آن مصون بود، مردود و مطرود است، مگر آن‌که دارای سند صحیح باشد که در این حال علم آن به اهل ویژه آن ارجاع می‌شود و تفاوت‌های فقهی که از قرائت‌های متعدد به دست می‌آید، در صورت صحت همه آن قرائت‌ها به مثابه تعدد احکام فرعی است که از چند روایت معتبر به دست می‌آید که باید قاعده علاج تعارض دلالی یا سندی (به لحاظ روایت نقل قرائت) اعمال شود (جوادی آملی، همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۴).

نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه‌ها

از نظر آیات عظام فاضل لنکرانی^{ره}؟ و جوادی آملی دلالت روایات بر تحریف تمام نیست و این روایات بر مطالبی غیر از تحریف قرآن به نقیصه و بالزیاده دلالت دارند و فاقد اتصال سندی و از

راویانی نقل شده که به کذب و جعل اشتها دارند و شماری از منابع فاقد سند است. همچنین این دو بزرگوار معتقدند آن دسته از روایاتی که عنوان تحریف در آن‌ها اخذ شده است به معنای تحریف اصطلاحی نبوده و مقصود تفسیر به رأی کردن و کلمات را حفظ نمودن، ولی حدود آن‌ها را رعایت نکردن است و روایاتی که در آن‌ها اضافاتی ناظر به اهل بیت؟ عه؟ و فضایل آن‌ها انعکاس یافته است، ناظر به تفسیر و تبیین آن آیات از سوی پیامبر اکرم؟ صل؟ و معصومین می‌باشد و آیت‌الله جوادی آملی نیز گروهی از روایات را ناظر به قرائات قرآن می‌دانند؛ یعنی آیات قرآن را به گونه‌ای غیر از قرائت متداول خوانده‌اند و محدث نوری گمان کرده است که این روایات نشان دهنده دخیل و تصرف در قرآن یا تغییر کلمات و حروف و قرائات آن است در صورتی که قرائات قرآن ربطی به تحریف آن ندارد.

نتیجه‌گیری

وجود روایات تحریف یکی از دلایل قائلین به تحریف قرآن است. در بررسی صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم روایات تحریف، به افرادی منتهی می‌شود که علمای رجال، آنان را ضعیف الحدیث و فاسدالمذهب می‌دانند و به جعل و کذب متهم‌اند، اکثر روایات تحریف با مجموعه آیات قرآن در تضاد است و به ما دستور داده شده تا از آن‌ها اعراض نماییم، زیرا جعلی و باطل‌اند. منظور از تحریف در این روایات، تحریف اصطلاحی نبوده و در واقع الفاظ را حفظ کردن، ولی حدود آن را رعایت نکردن است، هرکدام از اضافات بیان شده در روایات، تأویل و تفسیر خاص خود را دارند و روایات مربوط به قرائات قرآن ربطی به تحریف قرآن ندارد.

منابع

۱. ابن شهر آشوب، ابوجعفر، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ق.
۲. بلاغی، محمد جواد، آلا الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۳. جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، قم، نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.
۴. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، چاپ علمیه، ۱۳۹۴ش.
۵. شاهمیرزالی، زهرا، «نقد سندی و متنی روایات تحریف»، دو فصلنامه قرآن پژوهی حسنا، شماره ۳۲، ۱۳۹۶ش.
۶. صدوق، ابوجعفر محمد، الخصال، تهران، انتشارات مکتبه صدوق، ۱۳۸۹ش.
۷. فاضل لنکرانی، محمد، مقدمات بنیادین علم تفسیر، مترجم: محمد رسول دریایی، تهران، بنیاد قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۸. معرفت، محمدهادی، تحریف ناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، تهران، سمت، ۱۳۹۲ش.
۹. نصیری، علی، معرفت قرآنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۳، ۱۳۸۷ش.

